

بسم الله الرحمن الرحيم.

سلام عرض می‌کنم خدمت مشتریان پادکست‌های تلنگر. چیزی که عرض کردیم این بود که یه بحثی اگر ده‌ها جلسه سرش وقت بذاریم و باور کنیم، این بحث اینه که دشمن - هر دشمنی از شیطان بگیرید تا شیطانِ اکبر بگیرید، تا شرایط سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی موجود - اون با ما مشکلی تو تخیل و باوره. اگر بتواند در تخیل و باور ما یه چیزی رو تثبیت بکنه که: «آقا شما فرو دارید، می‌ریزید؛ ما قلدریم»، اگه تونست یه همچین چیزی رو به باور ما برسونه و رجزش رو بخونه، طرف میره خودکشی می‌کنه از ترس مرگ! یعنی قبول می‌کنه، بپذیره رجز طرف مقابل رو اگه بپذیره این، همینجوری کارو می‌کنه، همین کارو خواهد کرد.

ببینید، خود شیطان یکی از کاراش «تزیین» هست. یعنی چی؟ یعنی یه کاری که خیلی بیخوده، اینا زینت بده. منتها اینو بدونید: شیطان زینت میده تا دم پل خر بگیري، تا اونجایی که وقتی شما وارد جنگ بشید... دشمن ما با ما وارد جنگ بشه، اتفاقاً اونجا عقب میکشه، داره حتی به اونا وانمود می‌کنه که: «آقا شما می‌توانید!» پس ایران برپایه از این طرف، هم به ما داره وانمود می‌کنه که: «شما مگه میشه اصلاً؟!» پس آمریکا بر بیاید»

ببینید در سوره مبارکه انفال اینجوری میگه :

وَإِذْ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

برمی‌گرده، میگه: «آقا من پشتتم، تو برو جلو!» وقتی که یهو این دو گروه با همدیگه می‌خوان درگیر بشن، میزنه در میره و طرف رو همون وسط ضایع می‌کنه. شما نگاه نکنید ببینید چه ماجرای پیش اومد سر زلنسکی، با ماجراش با ترامپ. نگاه نکنید، اینا عبرت نیست؟ واقعاً تو تاریخ، چه جویری اونو به خاک مذلت کشوند وقتی که هی داشت شیرش می‌کرد و داشت خلاصه تجهیزش می‌کرد؟ بعد ببینید به چه خواری کشوندش!

شما ممکنه بگید: «نه، این ترامپ بود، اون بایدن بود.» نخیر! بحث بایدن و ترامپ نیست، بحث شیطان. شیطان با انسان این کارو می‌کنه. شیطان‌ها شیر می‌کنن، آدم رو تزیین میدن، میگن: «برو جلو! بری جلو، هواتو داریم، کار در میاد از آب، سلاح‌های ما هست!». «فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

وقتی که این دو گروه با هم برخورد می‌کنن، که به تو گفته بود بری تو جنگ؟؟؟ من یه چیزایی دارم می‌بینم که تو نمیبینی. تازه، دیدش رو داره واقعی می‌کنن. در برخورد، خاصیت شیطان تزیین - یکی از خاصیت‌های شیطان...

من دیدم متأسفانه بعضیا میگن: «داریم از بین میریم! داریم داغون میشیم!» یه دونه راجع به «طیره» صحبت کردم. بذارید یکمی اینو توضیح بدم. ما دوتا واژه داریم؛ این واژه‌ها مهمه: یکی «تَقَال»، یکی «تَطِير».

تَقَال یعنی چی؟ یعنی فال خوب بزنی. گفتن: «تَقَالُوا» بنید، بیاید. یعنی وقتی میگن: «بهبه! داره اتفاق خوبی میفته. خدای خوبیه. جریان به نفع ماست»، هرچی از این چیزا میگن، تو رو کمک می‌کنه به سمت اون جریان حرکت کنی و تمام انرژی‌های پیدا و پنهان عالم رو، همه ملاتکه رو بسیج می‌کنه برای اینکه این اتفاق پیش بیاد. به این میگن تَقَال. تَقَال بزنی. هر موقع حتی قرآن رو باز کردید، خوابی دیدید،

اینا حواستون باشه! خوابی که دیدید، اولین کس که خودتونید در تعبیر برنگردید بگید: «این مار سیاهی بود که اومد منو نیش زد. وای! پس من یه حادثه بد...» نخیر! بگید: «این مار سیاه اومد، اون نفسانیت منو نیش زد. عظمت ماه‌های عزیزی که درش هستیم، اون نفس منو داره از بین می‌بره و من می‌خوام به درجات عالی برسم!»

گفتن اگر شما این تعبیر رو بکنید، خواب‌ها بند تعبیرات خودشه و بند اولین تعبیره و معلقه خواب و بستگی داره کی تعبیر کنه. و اولین تعبیر و یه چیزی داریم بهش میگن تلقین خوب یعنی شما چیکار بکنید؟ اینا به باور خودت، هی خوب جلوه بدی.

تطیر چیه؟ تطیر دقیقاً برعکس این کاره. یعنی شما هی برگردی بگی: «آخ، بدبخت شدیم! آخ، دلار داغون شدیم! آخ، ببین بارون اومد، الان سیل میاد!» بعضیا خودآزاری دارن انگار، بارونم که میاد، میگه: «همین الان سیل میاد، یه سری مردم میبره، فلان بدبخت میشن!» بابا! چرا بدترین تصویرش رو می‌گیری؟

طیره، عَلٰی مَنْ تَجْعَلُهَا؟ بستگی داره که تو این فال بد دست توه که تو راجع به این چی میگی. اگر داری حرف خوب میزنی، «تَهَوُّت» یعنی شدت تشددت. اگر می‌گیم: «بابا، چیزی نیست! بابا، این اتفاق چیزی نیست»، اگه اینجوری داری میگی با بی‌اعتنایی، اتفاقاً سست میشه اون. اگر داری با اعتنا بهش حرف میزنی، میگی: «داغون میشیم!»، داغون میشه.

لذا ظن و گمان خیر بُردن و طیره نزدن. و خودشون... انسان سحر نکنه بابت این قضیه! چون که یکی از گونه‌های سحر همینه. یادتون هست گفتم یهودیا رو رسانه کار می‌کنن چون ساحرن؟ چرا؟ چون که رو تخیل شما داره تأثیر می‌ذاره.

لذا عزیزان! این مخ دست هر رسانه‌ای ندید. هر تحلیلی ندید! این تحلیلها وقتی تراکم پیدا می‌کنه تو ذهنتون، باورپذیر میشه. مگر اون در حقیقت آب‌های کُری که با ملاقات نجس، نجس نمیشن، مگر اونا، وگرنه یه سری آب قلیلی که ملاقات نجس، نجس میشه. اگر بره کنار این رسانه‌ها بشینه، دوبار سه بار این تحلیل‌ها رو گوش بکنه، واقعاً نجس میشه، واقعاً باور میکنه.

ما یه کسایی هستن، بسیار آدم‌های فرهیخته‌ای بودن. رفتن حتی این طرف اون طرف دنیا درس خوندن. حرف‌هایی که می‌زنند، اینقدر سخیف حرف می‌زنن که آدم فکر می‌کنه: «چرا اینجوری شده؟!» خودشو داره دست همین رسانه‌ها اینجوری شده دیگه... جنگ روایت.

یه شخصیتی امیرالمؤمنین داره، قبولشم داره؛ چون که امیرالحاج میزاره، فرماندار مکه هم هست، به نام عُثْم بن عباس، فامیل ابن عباس، فرزندان عباس، پسرعموشون هستن. نامه ۶۷، نامه ۳۳ نامه به عُثْم بن عباس، اینو حتماً برید ببینید و داستان‌های مربوط به عُثْم رو ببینید.

معاویه برای اینکه یه جورایی زهره چشم حکومتی بگیره از امیرالمؤمنین، امیرالحاج انتخاب کرد، امیرالحاج یک وصف حکومتی و حکمرانیه، مربوط به والیان. یه آدم ملای عابد اینجوری رو به نام یزید بن شجره به عنوان امیرالحاج انتخاب کرد و از طرف معاویه و شامات اومدن به سمت مکه.

باخت، صحنه رو بجنگ روایت برگشت؛ چرا که آدم ترسویی بود. بهش گفتن که آقا همین حاجیانی که اومدن و پیغام‌هایی که برای عثم اومده بود، بهش گفتن: «آقا چه نشستی؟ با چه لشکری داره شام میاد به سمت مکه!» عثم از ترسش... از ترس مرگ، رفت خودکشی کرد. اومد رفت بالای منبر، مردم جمع کرد، گفتش که: «ای مردم، لشکر عظیمی از طرف معاویه به سمت مکه داره میاد! بیاد ستاره خلیج فارسو زده، بیاد پمپ بنزینامو ۷۰ درصد از کار می‌افته، بیاد فلان...» هی تو دل مردمو خالی کرد. گفت: «حالا با توجه به این قضیه، نظرنظر شماست، بجنگیم باهاشون یا نجنگیم؟» خب همه کپ کرده بودند. از منبر اومد پایین، گفت: «بله، من فهمیدم نظر شما چیه، نظر شما اینه که نجنگیم.» بعدش که اومد پایین، به عده زدن رو شونش که داداش ما کی گفته بودیم نجنگیم؟ تو این اطلاعات اولاً از کجا درآوردی؟ بعد خب تو اینجوری میگی، تو چرا اینجوری میگی؟ و همین شد که مکه رو از دست داد امیرالمؤمنین به همین مفتی!

الان جنگ‌های دلاری که با ما می‌کنند، بسپاریش جنگ‌های روایت از دلار، روایت از دلار. اینو حتماً بدانید، شیطان با این کارو می‌کنه و به عده هم از داخل می‌بینید که همین کارو می‌کنند؛ یعنی دلارها رو نگه داشتن، دیدید که چند وقت پیش حضرت آقا همین مطلبو گفتن: شرکت‌های دولتی دلارو به دست میاره، عرضه نمی‌کنه. چرا عرضه نمی‌کنه؟ چون فکر میکنه دلار گرون میشه. به واسطه اینکه فکر می‌کنه دلار گرون میشه، دلار گرون میشه. این همون طیره؛ یعنی وقتی که شما فال بد می‌زنی، فال بدت اثر می‌کنه. وقتی فکر می‌کنی قحطی میشه، همه رو میاری جمع، خب قحطی میشه. وقتی فکر می‌کنی قحطی میشه، می‌بری همه ذخایر رو جمع می‌کنی، میشه دیگه جنس تو بازار نیست، یا هست با قیمت گرونه. لذا هر چقدر بگیم از یک فضای جنگی به نام جنگ روایت، جنگ ترساندن از اینکه دشمن می‌خواد چیکار بکنه و تاریخ خودمون از این جهت نگاه بکنیم، عاقلانه نگاه بکنیم، شرایط واقعی رو نگاه بکنیم، سنن الهی رو هم بهش ضمیمه بکنیم.

آقا ایران الان تو اوج قدرتشه، اینو بدانید. خیلی وقتاً این‌ها ثمره تمحیصه. در حقیقت ثمره خالص‌سازی. وقتی که یک اورانیومی رو هی غنی می‌کنند، خالص می‌کنند، کم میشه، داره به اتفاق جدید می‌افته. با اونی که داره به مقداری از اورانیوم دست پیدا میشه که به درد بمب اتم می‌خوره. شما نگو یه کوه اورانیوم شده، انقدر اورانیوم. ما قبلاً یه کوه اورانیوم بودیم، گم من فِتَّة قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ منتها فقط باید جنگ روایت رو نبازیم. مردم جنگ روایت رو نبازن. وگرنه مردمی که جنگ روایت رو نبازن، دیگه ازشون کاری در نییاد. شما خطبه ۱۲۱ نهج‌البلاغه رو به موقع ببینید، اومدن تو یک جنگ روایت. ده قدم مونده بود کارو تموم بکنه، توی جنگ روایت باختن باختن. ده قدمی داشت کار تموم می‌شد، گفتن آقا حکمیت، حکمیت رو امضا کردن. در چند مرحله به حرف امیرالمؤمنین گوش نکردن. اولاً حضرت می‌گفت چرا حکمیت؟ چرا مذاکره؟ آقا ما که داریم می‌بریم، چرا تو اوج آخه این قضیه؟ گفتن نه، دشمن قویه، دشمن اینجوریه، دشمن اونجوریه. یعنی میشه جنگ روایت رو اینجوری باخت، یعنی تو ده قدمی پیروزی باخت. ماجرا تبدیل شد به مذاکره. رفتن سر میز مذاکرات. می‌خواستیم بشینم اگه به منه، من میگم ابن عباس. گفتن نخیر، ابوموسی اشعری. یه بار دیگه اشتباه. آدم واقعا تعجب میکنه. حالا تموم شد حکمیت تموم شد، میدونی چی شد؟ یه عده اومدن به حضرت میگن چرا حکمیت رو قبول کردی؟ اینجا حضرت دستشون رو میزنن رو دستشون، میگن من حکمیت قبول کردم یا شما پاتون گذاشته بودید رو خرخره ما؟ من اون کاری که گفته بودم اگه می‌کردیم که تمام شده بود همه چی. وارد یه جنگ دیگه نهروان شدند به خاطر همون حکمیت. و باز دوباره وقتی که حضرت می‌خواستن به سمت معاویه گسیل بدارند، ببینید آدمی که گناه کرده دیگه توان ندارد. گفتن دیگه خودت برو بجنگ! هر کاری کرد حضرت که مجدد بتونه جمع بکنه، نتونست جمع بکنه.

چقدر شاهد عزیزان لازم داریم که بدونیم ما جنگ روایت می‌بازیم و چقدر اینجا نقش رسانه‌ها، نقش سلبریتی‌ها، نقش صاحبان تربیون، نقش تحلیلگران در دو سمت موثرند. نقش جهاد تبیین؛ یعنی همین که شما واقعیت‌ها رو بتونی بگی، سنت الهی رو بگی، ترفند طرف مقابلو بتونی بگی. چرا اجازه می‌دادن خیلی وقت شما درس توحید بزارید؟ درس شرک اجازه نمیداند؟؟ به خاطر اینکه توحید گل و بلبله، شرک یعنی

دشمن شناسی. دشمن از همون ابتدا خلقت خدا طرح بحث می‌کنه؛ یعنی تا آدم آفریده میشه و سجده ملائکه فلان اینا، یهوایی بحث شیطانو می‌کشه وسط.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۖ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

دارد

بعدش

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ

شیطان آمد و اینا رو اخراج کرد.

پس یکی از بحث‌های تمدنی که قطعاً و جزماً ما احتیاج داریم، شیطان‌شناسی، دشمن‌شناسی. «ان الشيطان لكم عدوا فاتخذوه عدوا» شیطان دشمن شماست، شما هم دشمن بگیرید؛ شما هم دشمن بگیرید، یعنی بفهم با دشمن طرفی، بعد تئوری‌ها و ترفندها اینو پیدا کن، با تئوری‌ها و ترفندهای این به جنگش برو، پیروزیم ان شاء الله. ان شاء الله زیر سایه امام زمان خودمون با همین چشمامون خاری آمریکا رو خواهیم دید که او شیطان اکبره، یا علی، خدا نگه دار.